



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۹/۰۸

عبدالقیوم میرزاده

ملت منافع ملی دولت – ملت در افغانستان

به ادامه گذشته (قسمت نهم)

و اما مسئله خط دیورند

چنانچه در مباحث قبلی با اختصار در باره خط دیورند یا معضل اصلی اختلاف افغانستان – پاکستان سخن گفتم، چون این مسئله بحرانزا در صده اخیر ریشه و عامل اصلی ادامه خشونت و جنگ در افغانستان بوده و آرامش را از مردم ما گرفته است و بیشترین افتراقات و انقطابات جامعه ما بنابر موجودیت همین تابوی دیورند از جانب پاکستان و کشور هاییکه برای تحقق استراتژی هایشان نیازمند این سیاست تباه کن هستند، حمایت میگردد و از طرفی حکومت ها در افغانستان هم از روی دیدگاه شان با این مسئله مورد رد و حمایت بین المللی و منطقوی قرار گرفته اند، لازم است تا مکث بیشتر در زمینه صورت گرفته و خود مسئله و پیامد های آن در بعد ملی، منطقوی و جهانی به ارزیابی گرفته شود.

در این جا خالی از مفاد نخواهد بود تا با ارائه تاریخچه و پس منظر خط دیورند بر آگاهی خواننده گان افزوده تا آنها بتوانند دیدگاه روشنی در زمینه داشته باشند.

در کشمکش های فراوان در سیر تاریخ منطقه مناطق مورد منازعه آنطرف خط دیورند بین دولت های افغانستان و هندوستان بعد ها هند برطانوی بسیار دست بدست گشته و چنانچه در مباحث قبلی تذکار دادم حاکمیت گذرگاه های خیبر، بروخیل، چترال، کرم، گومل و بولان برای دولت های منطقه و استیلا گران خارجی از اهمیت فوق العاده برخوردار بوده است، انگلیسها در سال ۱۸۰۴ میلادی در ست بیست و پنج سال بعد از تجاوز و تسخیر دهلی از پیشروی روسها در آسیای میانه باخبر شده و عمیقاً از این بابت نگران بودند، به همین خاطر به کمک و تطمیع سرداران افغانی به افغانستان حمله کرده که طی قیام کابلیان آنها شکست مدهشی خورده که این رویداد بنام جنگ اول افغان و انگلیس ثبت تاریخ گردیده است. در سال ۱۸۷۶ روسها به سرعت بسوی آسیای میانه پیشروی کرده و خود را به کناره های دریای آمو رساندند، که این امر برای انگلیسها بسیار نگران کننده بود و باعث دومین جنگ افغان و انگلیس گردید، البته این زمان اوج بازی بزرگ بود که مداخلات بیشرمانه انگلیسها در امور کشور ما و تبدیل کشور ما به میدان جنگ رقابت های تسخیر آسیای میانه و هندوستان ازجانب امپراطوری های اروپایی را باعث گردید.

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

جنگهای اول و دوم افغان و انگلیس که بر طبق سیاست پیشروی ویا استراتژی های (Fotward policy) در کشور ما به پیش برده شد و نتایج تلخ این جنگها و ناکامی قوت های انگلیس در میدان های نبرد و رویا رویی در جلگه های نا شناخته افغانستان آنها را واداشت تا سیاست (Fotward policy) استراتژی یا سیاست پیشروی هند برطانوی را در قبال کشور ما بازنگری کنند و آنها مصمم گشتند تا سیاست یا استراتژی جدید (Back to the Indos) سیاست بازگشت بسوی سند را اتخاذ کرده و به این ترتیب از سرزمین پهناور هند دفاع کرده و بوسیله عمال نفوذی اش عمق استراتژییک خویش را برای جلوگیری از پیشروی روسیه تزاری تا دریای آمو یا حد اقل جنوب هندوکش تحت نفوذ داشته باشند و به حکم این استراتژی زیر نظر متخصصین سیاسی و نظامی انگلیس برای جلوگیری از حملات کشور گشاپانه افغانها و جلوگیری از پیشروی روسیه تزاری ساحه سرحدی سه مرحله ای ایجاد گردید که هر کدام دارای موقعیت معین سیاسی یا جیوپولیتیک بودند و شامل سرحد اولی ایالت پشتونخواه امروزی، سرحد دوم شامل مناطق قبایلی یا اجنسی های امروزی چون باجور، مومند، خیبر، اورکزی، کورم، وزیرستان شمالی و جنوبی و سرحد سوم شامل کشور افغانستان میباشد که پاکستان بعد از تهاجم اتحاد شوروی به افغانستان و جلب حمایت بین المللی در راستای جلوگیری از نفوذ پیشروی روسها عین همین سیاست انگلیسی را دو باره تجدید کرده و اکنون نظامیان پاکستانی در تحت همین پالیسی دکتورین نظامی خویش را تدوین کرده اند.

که بمنظور توضیح بیشتر رویداد های سالهای ۱۸۰۰ میلادی در افغانستان فشرده ای از نگارش های پژوهشگر تاریخ محترم اعظم سیستانی را که طی مقالات متعددی از رویداد های تاریخی افغانستان در دوره های سلطنت شاهان متأخر افغانستان تا استرداد استقلال افغانستان و همچنان مقاله پشتونستان و زخم ناسور خط دیورند منتشره و بسایت افغان جرمن آنلاین در این جا بیان میدارم:

"در سال ۱۸۳۲ میلادی، شاه شجاع به کمک انگلیسی ها و سیکها بر قندهار حمله آورد و سرداران قندهاری از سردار دوست محمد خان استمداد نمودند. سردار دوست محمد خان به تدویر جرگهیی در کابل پرداخت و از برادرش- سردار سلطان محمد خان- حکمران پیشاور و برادرزاده اش- نواب محمد زمانخان- حاکم جلال آباد خواست تا در این جرگه شرکت جویند. اما برادر و برادر زاده امیر، شخصا در این جرگه شرکت نوزینند و پسران خود را فرستادند. سردار دوست محمد خان تصمیم گرفت به کمک سرداران قندهاری بشتابد اما قبل از آن باید خود را از پشت سر خاطر جمع می نمود. بنا برین، ابتدا بر جلال آباد لشکر کشید و نواب محمد زمانخان را پس از یک نبرد سخت اسیر گرفت و به کابل فرستاد و به جای او برادر خود- سردار امیر محمد خان را مقرر و ننگرها را به کابل ملحق ساخت و سپس به عزم قندهار حرکت نمود. سردار سلطان محمد خان- حکمران پیشاور از این اقدامات و سوقیات سردار دوست محمد خان ترسید و خود را تحت الحمایه رنجیت سنگ حکمران مقتدر پنجاب قرار داد. از آن تاریخ به بعد پیشاور عملاً در کف سیکها قرار گرفت و تصرف و الحاق مجدد آن به افغانستان مشکلات و دردهای فراوانی را

به
به
بیاورد.
در سال ۱۸۳۶ میلادی امیر دوست محمدخان به آرزوی الحاق پیشاور به افغانستان، لقب «امیرالمومنین» بر خود گذاشت و بر ضد سیکها به خاطر استرداد پیشاور از چنگ آنان اعلام جهاد داد و از تجار و سوداگران و مردم کابل به «دم و دم و قدم» استعانت خواست. فقط پنج لک روپیه از این اعانه به دست آمد که بسیار ناچیز بود. لذا

به
ضرب
سکه
پرداخت.
«امیر دوست محمد به عزم جنگ و جهاد - کمر بیست و بزد سکه ناصرش حق باد» در جنگی که میان لشکریان افغان و قوای سیک در آن سوی دره خیبر رخ داد، بنا بر دسایس جاسوسان سیک و تلاش های «هارلان» جاسوس امریکایی سیکها، دستهایی از قوای افغانی به سرکردگی سردار سلطان محمدخان به طرفداری سیکها از جنگ دست گرفتند و به صف دشمن پیوستند و پول و امتیاز به دست آوردند. دسته دیگر هم که خود را ناتوان می دید، از مقابله و مقاتله با دشمن سرباز زد و منزهما به کابل برگشتند.

در سال ۱۸۳۷ میلادی دوباره امیر دوست محمدخان بر ضد سیکها اعلام جهاد کرد و پسران خود سردار افضلخان و سردار اکبر خان را همراه با برادرش سردار جبارخان و برادرزاده اش سردار شمس الدینخان در راس ۱۲ هزار نفر به جنگ سیکها فرستاد. سیکها با لشکر چندین برابر لشکر افغانی در محل جمرود جلو قشون افغانی را گرفتند و با حملات پیاپی خود تلفات سنگینی را بر قوای افغانی وارد آوردند. در روز دوازدهم جنگ اتفاقاً سپهسالار قوای سیک با سردار اکبرخان روبرو شد و در یک جنگ تن به تن سردار اکبرخان او را ضربهیی زد که از زمین بر زمین افتاد و دیگر از جا نجنبید. غریب در لشکریان دشمن افتاد و پشت به لشکر افغان دادند و منزهما خود را تا پیشاور رسانیدند. اکبر خان می خواست دشمن شکست خورده را تعاقب کند و پیشاور را تصرف نماید. اما نواب جبارخان برادر امیر دوست محمدخان که مردی سالمند و بی حرارت بود، مانع پیشروی قوای افغانی به سوی پیشاور شد و حمله بر پیشاور را موکول به تصمیم و هدایت امیر دوست محمد خان نمود و بنابراین نامهیی به امیر نوشت و آن را به وسیله پیکی تند رو به کابل فرستاد و از تلفات جانی قوای افغانی و شکست دشمن تذکر داد و هدایت خواست. امیر

دوست محمد خان که نیروی کمکی آماده نبرد در کابل نداشت و می دانست که تدارک یک چنین نیرویی وقت زیادی در بر می گیرد و طبعاً تا آن زمان دشمن نیز امکانات دفاعی خود را اکمال خواهد نمود، لذا به قوای افغانی دستور بازگشت داد. ولی این بدان معنا نبود که امیر از فکر تصرف و الحاق مجدد پیشاور به کشور دست گرفته و منصرف شده باشد.

در سال ۱۸۳۷ میلادی برنس به نمایندگی گورنر جنرال هند بریتانیایی همراه با کاروان بزرگی وارد کابل شد و با امیر دوست محمدخان پیرامون ایجاد یک بازار تجارتي بزرگ در دیره غازخان و اشتراک تجار کابلی و بخارایی در آن بازار سال یکبار، به گفتگو پرداخت، امیر دوست محمد خان که می دانست موضوع تجارت و بازار تجارتي محض حرف است و اصلاً مقصد انگلیس ها چیزهایی دیگری است، به سوالات برنس پاسخهای مناسب داد و به زودی معلوم شد که اهداف و نیت انگلیس از فرستادن برنس به دربارش چیز دیگری است. برنس امیر را از نیت روس و ایران نسبت به هرات آگاه ساخت و از او خواست تا همراه با سرداران قندهاری در دفاع از هرات بپردازد. امیر هم که تا حدودی در سیاست انگلیس وارد بود، از برنس خواست تا به اولیای امور هند بگوید، که او حاضر است تا از هرات در برابر حمله ایران به دفاع بپردازد، به شرط آن که بر متحد خود، سیک ها، فشار آورند تا پیشاور را دوباره به افغانستان مسترد نمایند. برنس به این پیشنهاد امیر دوست محمدخان موافقت مقدماتی خود را ابراز داشت و ضمن نامیه‌ی به ویسرای هند نوشت که دوستی با امیر افغان مواضع انگلیس را در این کشور مستحکم تر خواهد ساخت و بنا برین حکومت هند بریتانیایی بایستی این شرط امیر افغان را بپذیرد. هنوز برنس در کابل بود که سفیر روس به نام ویتکورویچ به دربار امیر دوست محمدخان از طریق قندهار مواصلت ورزید. امیر افغان سفیر روس را بطور عادی پذیرفت و از مذاکرات جدی با او تا آمدن جواب انگلیس خودداری ورزید. مدتی بعد پیام انگلیس ها به برنس رسید که هرچه زودتر به هندوستان برگردد. تا این وقت امیر دوست محمدخان با سفیر روسیه مذاکرات خود را تمام کرده بود و یک کاپی مذاکرات را به برنس داد تا به اولیای امور خود آن را در میان گذارد.

هدف امیر دوست محمدخان از آگاه کردن انگلیس ها از نتایج مذاکرات خود با سفیر روسیه این بود تا انگلیس ها را به استرداد پیشاور از چنگ سیک ها و دوستی با خود تشویق کرده باشد. زیرا سفیر روسیه در ملاقات با امیر دوست محمدخان کمک دولتش را به امیر برای به دست آوردن مجدد سرزمین از دست رفته پیشاور وعده داده بود. ولی انگلیس ها که قصد داشتند سرحدات هند را در صورت امکان تا آمو و در غیر آن اقلا تا کوه های هندوکش وسعت دهند، این تقاضای امیر افغان را چونان دست درازی به قلمرو هند بریتانیایی تلقی نموده و با عقد معاهده سه جانبه در لاهور در ۱۸۳۸ و پخش اعلامیه‌ی پر از دروغ و افترا نسبت به اعمال و نیت امیر دوست محمدخان، دست به لشکرکشی به افغانستان زدند و با بیرون راندن یک رهبر قانونی افغان، و جانشین ساختن یک شخص ضعیف النفس و فاقد جاهت ملی به نام شاهشجاع بر تخت کابل، اقتضای بزرگ تاریخی را به راه انداختند که سرانجام نه سرحدات هند را تا آمو کشانیدند و نه تا کوه های هندوکش، بلکه با تلفات فراوان جانی و خسارات هنگفت مالی، مجبور به عقب نشینی فضیحتبار از افغانستان شدند.

بدینسان، آرزوی الحاق مجدد پیشاور و مناطق قبایلی به افغانستان، نه تنها تاج و تخت کابل را از امیر دوست محمدخان گرفت و مدت چهار سال (۱۸۳۹ تا ۱۸۴۲) او را، آواره کوه و بیابان و زندانی دیار بیگانگان نمود، بلکه جان فرزند عزیز او، وزیر اکبرخان، قهرمان ملی ما را هم از او گرفت. زیرا یک سال پس از جنگ اول افغان و انگلیس، انگلیس ها سند را از دست امیران سند متصرف شدند (۱۸۴۳) و دو سال پس از تصرف سند، پیشاور را هم از چنگ زمامداران سیک به تصرف خود در آوردند (۱۸۴۵)، وزیر اکبرخان برای تصرف مجدد پیشاور از چنگ سیک ها در سال ۱۸۴۵ قوایی بدون اجازه پدر به پنجاب فرستاد که در جنگ گجرات شرکت ورزیدند. مگر موفق نشدند. بعداً به وزیر اکبرخان که در لغمان بر بستر مریضی افتاده بود، به دستور مخفی انگلیس به وسیله طیب هندی که از کابل برای معالجه اش فرستاده شده بود، زهر خورنده شد. گویا او به جرم الحاق پیشاور به افغانستان توسط زهر ترور شد و از جهان در گذشت. انگلیسی ها که با لشکرکشی و صرف مبالغ هنگفت و تحمل تلفات بزرگ انسانی در جنگ اول خود با افغان ها نتوانسته بودند سرحدات هند بریتانیایی را لااقل تا هندوکش توسعه ببخشند. پس از حمله ایران بر هرات در سال ۱۸۵۷ و امضای معاهده پاریس با آن کشور دو ضربه مهلک و تاریخی بر پیکر افغانستان وارد کردند و بعد به عقب نشستند.

ضربه اولی، تشویق ایران به اعمال نفوذ در سیستان و تقسیم آن ناحیه با آب هیرمند بین دو کشور با حکمیت انگلیس در ۱۸۷۲ بود که تا ۱۹۷۲، برای یک صد سال مایه نزاع میان ایران و افغانستان واقع شد و این دو کشور همسایه و همزاد و همزبان و همکیش را از هم جدا ساخت و مانع رشد همکاری های اقتصادی و فرهنگی میان آنان گردید. سرانجام در ۱۹۷۲ با گذشتن قرار داد تقسیم آب رودخانه هلمند از پارلمان و صحه گذاری شاه افغانستان و بعداً تأیید پریزدنت داوود، این زخم ناسور گویا التیام یافته باشد؟ ... و اما ضربه دومی که مهلک تر و خون چکان تر از ضربه اولی بود، جدا کردن قسمت هایی چون: بلوچستان شامل

سیبی، دارو و چاگی، کویته، چمن، پشین، کرم، وزیرستان، پراچنار، سوات، باجور، بنیر، دیر، چپلاس، چترال، باشگل و غیره از پیکر افغانستان و پیوستن آن به هند بریتانیایی در ۱۸۷۹ بر طبق معاهده تحمیلی گندمک بود که بعداً در معاهده نوامبر ۱۸۹۳ م بین امیر عبدالرحمن خان و انگلیس به طور دایم از افغانستان جدا و توسط خط دیورند به هند بریتانیایی تعلق گرفت. مجموع مناطق قبایل آن سوی خط دیورند، از کویته بلوچستان تا دیره جات و پیشاور و از بنو و وزیرستان تا خیبر و چترال، سرزمینی را در بر می‌گیرد که در سال های پس از جنگ جهانی دوم و بطور خاص در ۱۹۴۷ بعد از به میان آمدن پاکستان از بطن نیمقاره هند به نام «پشتونستان» مورد ادعای افغانستان با پاکستان واقع گردید.

(پایان قسمت نهم) ادامه دارد